



۳۳۰۰۳۵۰

توافق اخیر میان مسکو با واشنگتن در مورد جنوب غرب سوریه را می‌توان نوعی طراحی برای دوره پساداعش دانست. این توافق نشان‌دهنده پویایی ابزارها در سیاست خارجی روسیه و کارکرد موفق اصل چندبرداری و تعامل گزینشی در این سیاست است.

هرچند تفکر داعشی در خاورمیانه همچنان باقی خواهد ماند، اما با از بین رفتن ساختار و سازمان این گروهک تروریستی در عراق و سوریه، طرف‌های مختلف درگیر و ذی‌نفع خود را برای فضای پساداعش و چانه‌زنی برای گرفتن سهم بیشتر آماده می‌کنند. برخی از جمله روسیه نیز تلاش‌ها به این منظور را از ماه‌ها پیش آغاز کرده‌اند. توافق اخیر میان مسکو با واشنگتن در مورد جنوب غرب سوریه را می‌توان اقدامی از این دست و طراحی‌ای برای دوره پساداعش دانست. این توافق نشان‌دهنده پویایی ابزارها در سیاست خارجی روسیه و کارکرد موفق اصل چندبرداری و تعامل گزینشی در این سیاست است.

مسکو با التزام به اصل چندبرداری تعامل با هیچ یک از طرف‌ها در سوریه در سطوح مختلف فراملی، ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را منتفی نکرده و مجرای تعامل با همه را به نسبت‌های مختلف باز گذاشته است. مذاکرات هم‌زمان در قالب‌های آستانه، ژنو و آمان نمود مشهودی از کاربست این اصل است. از سوی دیگر، مسکو بر اساس اصل تعامل گزینشی، تعامل با آمریکا در یک حوزه را به‌رغم تنش در حوزه دیگر منتفی نکرده و نمی‌کند. به عنوان مثال تنش در موضوع تحریم‌ها یا اوکراین در جای خود پرونده بازی است، اما این تنش باعث بسته شدن باب تعامل در سایر حوزه‌ها از جمله در سوریه نبوده است.

روسیه با توجه به موقعیت برتر آن در سوریه هنوز در عرصه میدانی امتیاز زیادی به آمریکا نداده است.

از این منظر، توافق روسیه و آمریکا ماحصل سیاست چندلایه مسکو و نتیجه ماه‌ها مذاکره است. کرملین هم‌زمان با تعامل با ایران و ترکیه در مذاکرات آستانه و همچنین در قالب گسترده‌تر ژنو، مذاکره با آمریکا، نمایندگان کشورهای عربی از جمله اردن و اسرائیل را نیز در دستور داشته است. از آنجایی که این توافق مشارکت و حمایت کشورهای اخیر را داراست، هم‌زمان چند هدف را برای مسکو محقق می‌کند:

۱. نمایش توانمندی هم‌زمان کرملین در عرصه‌های نظامی و سیاسی و مدیریت یک بحران چندلایه و چندسطحی

۲. اعمال فشار کنترل‌شده بر متحدان خود از جمله تهران و دمشق و همچنین بر ترکیه، برای تن دادن بیشتر آن‌ها به

خواسته‌های مسکو (با نشان دادن اینکه روسیه گزینه‌های دیگری برای پیشبرد اهدافش دارد)

۳. نمایش آمادگی و تمایل به همکاری با کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان، اردن و ... با این استدلال که روسیه می‌تواند وزنه تعادلی برای نامعادلات منطقه باشد و نیز ممانعت از اقدامات تخریبی و ایذایی بیشتر آن‌ها در سوریه و علیه منافع مسکو در منطقه

۴. نشان دادن توجه نسبی به خواسته‌های اسرائیل به‌ویژه در خصوص باز نشدن جبهه جدیدی در جولان توسط ایران و حزب الله و از این طریق، کاستن از فشار لابی جهانی یهود

۵. اثبات اشتباه بودن این فرض که مسکو در خاورمیانه و غائله سوریه در طرف شیعی علیه جریان سنی قرار گرفته و تأکید بر نقش موازنه‌گر خود.

ایجاد مناطق امن در جنوب سوریه با ضمانت امریکا اولین مسئله ناخواسته برای ایران است.

قاعدتاً همه این اهداف قابل تحقق نیستند و در عمل موانع زیادی برای عملیاتی شدن توافق و منافع حاصله از آن وجود خواهد داشت. اما مسئله این است که در اوضاع پریشان خاورمیانه و سوریه بدون راهبرد و بدون طراحی قبلی خسارات مضاعف خواهد بود و مسکو با تنظیم برخی طرح‌ها بازی خود را هوشمندانه‌تر تنظیم می‌کند. هرچند به‌حتم کرم‌لین امتیازاتی را بر روی کاغذ به امریکا داده و به همین دلیل این توافق ممکن شده، اما با توجه به موقعیت برتر آن در سوریه هنوز در عرصه میدانی امتیاز زیادی به امریکا نداده است. مسکو با این توافق به واشنگتن نشان داده که آمادگی برای مصالحه و تعامل برابر را دارد. اگر امریکا به واقع مایل به این امر و دادن امتیازاتی در سایر زمینه‌ها از جمله در موضوع تحریم‌ها، اوکراین و ... است، باید عمل کند، آنگاه روسیه گام‌های بیشتری بر خواهد داشت.

از این نظر، در صورت موفقیت میدانی توافق، احتمال توافقات بیشتر در سوریه و در سایر زمینه‌ها وجود خواهد داشت. در این بین، هرچند روسیه به روند رو به نزول هژمونی امریکا وقوف دارد، اما به خوبی می‌داند که حدی از توان ایجابی، سلبی و ایذایی آن در آینده نزدیک حفظ خواهد شد و لذا، تعامل با امریکا راهی کم‌هزینه‌تر برای تحصیل منافع و رفع تهدیدات از جمله در سوریه است. این رویکرد متأثر از اصلی در سیاست خارجی روسیه است که بر اساس آن حل و مدیریت مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی در مفهوم حکومت‌مداری جهانی (مشترک) را تنها در تعامل قدرتهای بزرگ با یکدیگر (از جمله روسیه و امریکا) ممکن می‌داند. در عین حال، مسکو برخلاف گذشته، به‌راحتی حاضر به دادن امتیاز به واشنگتن نیست و در شرایط ضعف آن، تلاش می‌کند حداکثر امتیاز را از آن نیز بگیرد.

در این بین، محاسبه تبعات توافق روسیه و امریکا برای ایران با نظر داشت منافع مهم تهران در سوریه از جمله حفظ تمامیت ارضی این کشور، حفظ حاکمیت آن بر تمام نقاط از جمله جنوب، تضمین حفظ حضور خود در سوریه و ارتباط با

حزب ... و عدم مداخله امریکا و اسرائیل در امور سوریه به‌ویژه در مورد آینده بشار اسد مقدور است. به‌حتم تمام این موارد در توافق روسیه و امریکا رعایت نشده و نمی‌شود. اختلاف اهداف ایران با امریکا محرز است و مسکو نیز اهداف خاص خود را دارد و تباین این اهداف با اهداف ایران را در مقاطع مختلف نشان داده است.

ایجاد مناطق امن در جنوب سوریه با ضمانت امریکا اولین مسئله ناخواسته برای ایران است. بند کمک‌های بشردوستانه در توافق نیز دست امریکا را برای مداخله باز می‌گذارد. از سوی دیگر، یکی از خواسته‌های اسرائیل ایجاد مناطق عاری از حضور ایران و حزب ... در جنوب سوریه به‌ویژه در مرزهای جولان بوده که به نظر می‌رسد در این توافق با اشاره به ضامن‌بودگی مسکو و واشنگتن امکان تحقق دارد. هرچند این امر ضرورتاً به معنی توان توافق و ضامنین به بیرون راندن ایران و حزب ... از جنوب سوریه نیست، اما طبیعتاً فشارهایی وارد خواهد آورد.

ایران برخلاف توانمندی در عرصه میدانی، در امتیازگیری در عرصه سیاسی ضعیف است.

در مورد آینده بشار اسد نیز که موضوعی حساس برای تهران است، هرچند به نظر می‌رسد توافق روسیه و امریکا در این خصوص ساکت است، اما در توافقات کلان آن‌ها در مورد سوریه در مفهوم دولت انتقالی یا ملی به‌حتم به این مسئله اشاره شده یا می‌شود. هرچند به نظر می‌رسد امریکا طی این توافق تمامیت ارضی و حضور بشار اسد را در میان مدت پذیرفته، اما حذف نرم و تدریجی او در یک پروسه سیاسی منتفی نیست. روسیه نیز با تأکید مکرر بر اینکه در سوریه نه به دنبال حفظ بشار اسد، بلکه حفظ دولت قانونی دمشق است، نشان داده که همچون تهران به این موضوع حساسیت ندارد.

هرچند تا عملیاتی شدن این توافق راه زیاد و موانع بسیار است و هیچ یک از توافقات انجام شده گذشته برای صلح‌سازی جمعی در سوریه به سرانجام ملموسی نرسیده و آنچه عرصه میدانی را پیش برده زور بوده، اما با توجه به نزدیک بودن خاتمه داعش در سوریه و عراق، به نظر می‌رسد باید توافق جدید را توافقی برای دوره پس‌داعش دانست و آن را جدی‌تر بررسی کرد. بی‌شک روسیه که برای جنگ برنامه (نسبی) داشته، برای فضای پس‌جنگ نیز برنامه (نسبی) دارد. از جمله این برنامه‌ها احتمال تلاش برای ادغام توافق تحصیل‌شده با امریکا و توافقات آستانه-ژنو (ایران، روسیه و ترکیه) و به عبارتی اتصال مناطق امن جنوب با مناطق امن شمال است.

هرچند تحقق این منظور بسیار مشکل است، اما در صورت حمایت عملی امریکا و در شرایطی که به نظر می‌رسد ترکیه، اسرائیل و کشورهای عربی نیز مخالفتی نداشته باشند، اجرای آن دور از دسترس نخواهد بود. در این شرایط، برای مخالفین احتمالی یعنی تهران و (احتمالاً) دمشق عرصه کمی برای مقاومت باقی می‌ماند، به‌ویژه اینکه ایران برخلاف توانمندی در عرصه میدانی، در امتیازگیری در عرصه سیاسی ضعیف است. از سوی دیگر، مسکو به نیکی می‌داند که تحقق نهایی توافقی سه کشور غیرغرب یعنی روسیه، ایران و ترکیه برای یک کشور عرب از سوی معارضین سوری و کشورهای عربی پذیرفتنی نیست. اما ادغام این توافق با توافق جنوب که حضور اردن عربی و امریکا و حمایت نسبی سایر کشورهای عربی را دارد، پذیرفتنی‌تر خواهد بود.

در صورت دستیابی به چنین توافق سراسری، از آنجایی که در آن به‌طور ضمنی و آشکار بر تمامیت ارضی سوریه تأکید شده و مسئله مهم کردی در کلیت آن تحلیل می‌رود، احتمال اینکه ترکیه، عراق و حتی دولت دمشق با آن مخالفت کنند، کم است. اسرائیل نیز به‌رغم اعلام مخالفت نتانیاها، به‌صورت نسبی به خواسته خود مبنی بر محدود شدن ایران و حزب ... می‌رسد، به‌ویژه اینکه روسیه و امریکا تضمین‌کنندگان این امر هستند.

در صورت تحقق این طرح، روسیه می‌تواند خود را هم پیروز عرصه میدانی و هم عرصه سیاسی معرفی کند که دستاورد بزرگی برای آن خواهد بود. هرچند مسکو نشان داده که منافع ایران را در نظر می‌گیرد و در عمل نیز به خاطر نیاز به تهران نتوانسته و نمی‌تواند به این منافع بی‌تفاوت باشد، اما طبیعتاً در طراحی‌های کلان و منطقه‌ای آن منافع خاص این کشور بر منافع تهران ارجحیت می‌یابد. البته این مسئله ضرورتاً به معنی نقض منافع ایران نیست، بلکه اشاره‌ای به ضرورت حزم و احتیاط بیشتر در مورد سیاست چندلایه روسیه در دوره پساداعش است که زیرسیاستی از سیاست کلان منطقه‌ای و بین‌المللی آن محسوب می‌شود.

نکته حائز اهمیت اینکه توافق جنوب سوریه می‌تواند کاتالیزوری برای توافقات بیشتر روسیه و امریکا باشد. همچنان که پیداست آن‌ها در حوزه‌های مختلف از کره شمالی تا ناتو، سپر ضد موشکی، امنیت اروپا، پیمان‌های کلان کنترل تسلیحات، امنیت سایبری، اوکراین، تحریم‌ها، روابط دوجانبه و ... اختلاف دارند. در میان این اختلافات متعدد، سوریه زمینه و موضوع ممکن‌الوصولی‌تری برای توافق اولیه و بسط آن به سایر زمینه‌ها است. در مقابل، مسکو و واشنگتن واقف‌اند که اگر مصالحه را از نقطه‌ای آغاز نکنند و اگر توافق اخیر همچون توافقات قبلی به انجام نرسد، احتمال تشدید روابط آن‌ها در سایر حوزه‌ها نیز وجود دارد.

البته، موقعیت متزلزل ترامپ در داخل امریکا و فشار مضاعف به آن از سوی مخالفینی که او را متهم به روابط غیرقانونی پیشانتخاباتی با مسکو می‌کنند، ممکن است مانع یک تفاهم گسترده با روسیه باشد. اما واقع امر این است که فشار به ترامپ به بهانه روسیه تنها دستاویزی برای مدیریت عدم تعادل‌های اوست و در عمل منطقی در مسکو و واشنگتن برای حل و فصل امور منطقه‌ای و بین‌المللی و مدیریت روابط دوجانبه وجود دارد که مصالحه از جمله در سوریه و خاورمیانه را منتفی نمی‌کند.